



# Interiority and its Manifestation in Urban Interiors\*

 Seyed Morteza Mahdavi Ardakani<sup>1</sup>

 Seyed Yahya Islami<sup>2</sup>

 Maryam Darbandi<sup>3</sup>

Received Date: 31 August, 2024

Accepted Date: 31 December, 2024

## Abstract

The interplay between interior and exterior spaces has long intrigued scholars and designers. Historically, interiors were seen as private domains, while exteriors were linked to public functions. However, these traditional definitions have evolved, prompting a reassessment of the boundaries between these realms. This article redefines urban space, traditionally public, through the lens of interiority—a quality often associated with privacy—by examining how interiority manifests in urban contexts. The study begins with an exploration of interiority, analyzing its theoretical dimensions and its capacity to transcend physical architecture. Interiority is presented as a temporal and perceptual experience rather than a mere physical enclosure, allowing it to emerge in open urban environments. This perspective broadens the scope of interiority from private spaces to public urban spaces, challenging conventional boundaries. Next, the concepts of “public interior space” and “urban interior space” are investigated, focusing on their intersections with public and private domains. These hybrid spaces create new opportunities for interaction, engagement, and a sense of belonging, blurring traditional distinctions. Employing a descriptive-analytical methodology and theoretical insights, the research identifies the diverse ways interiority manifests in urban settings. Specific urban examples, illustrated through images, demonstrate the physical and psychological dimensions that shape the perception and realization of interiority. The findings highlight two primary dimensions of urban interiority: physical and psychological. The physical dimension encompasses architectural elements and spatial arrangements that define urban interior spaces, while the psychological dimension fosters a deeper connection between individuals and their surroundings. Together, these dimensions create environments that transcend functionality, enhancing emotional well-being and fostering a sense of comfort, familiarity, and belonging. This duality helps alleviate alienation and disorientation in urban settings, enabling individuals to redefine their identity within their environment. The study emphasizes the importance of integrating interiority into urban design, suggesting that spaces attuned to both physical and psychological dimensions can foster richer, more meaningful urban experiences. By blurring the boundaries between public and private realms, these spaces promote unity and coherence in fragmented urban landscapes. The article concludes that incorporating interiority into urban design can create human-centered environments that support personal and collective engagement while enhancing the emotional and psychological connection between individuals and the modern city. This integration offers a pathway to reimagining urban spaces as places that not only serve functional needs but also inspire creativity, social interaction, and cultural expression, providing opportunities for identity formation, connection, and meaningful engagement within the complexities of contemporary urban life.

**Keywords:** Interiority, Public Interior, Urban Interior, Interior Architecture, Architecture

1. M. A. in Interior Architecture, School of Architecture, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, School of Architecture, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran. Corresponding Author, Email: y.islami@ut.ac.ir

3. Ph.D. in Architecture, School of Architecture and Urban Planning, University of Art, Tehran, Iran.

\* This article is extracted from the first author's master dissertation of interior architecture, entitled: “Redesigning an urban staircase based on the concept of interiority”, which has done under the supervision of the second author and advisory of the third author at the School of Architecture, College of Fine Arts, University of Tehran.



# درون‌بودگی و حدوث آن در فضای داخلی شهری\*

سید مرتضی مهدوی اردکانی<sup>۱</sup>

سید یحیی اسلامی<sup>۲</sup>

مریم دریندی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۱

## چکیده

درون و بیرون و ارتباط آنان با یکدیگر، از موضوعاتی هستند که همواره مورد علاقه صاحب‌نظران بوده‌اند. در نگاهی جامع، درون اغلب به عنوان فضای خصوصی و بیرون به عنوان فضای عمومی قلمداد شده‌است. حال آن که امروزه، این مفاهیم از تعاریف گذشته خود فاصله گرفته‌اند و دوگانگی و مرز میان آن‌ها به صورت بنیادین در حال تغییر و بازنگری است. جامعیت این مفاهیم باعث شده تا این تغییر و بازنگری به حوزه‌های فضای شهری و فضای داخلی نیز راه یابند. هدف این مقاله بازتعریف فضای شهری - به عنوان فضای عمومی - از دیدگاه فضای داخلی - به عنوان فضای خصوصی - و چگونگی تجلی کیفیت درون ذیل مفهوم «درون‌بودگی» در فضای شهری است. در این راستا، ابتدا درون‌بودگی و تعاریف آن از دیدگاه صاحب‌نظران این حوزه بیان گردید؛ و در ادامه مفاهیم «فضای داخلی عمومی» و «فضای داخلی شهری» ذیل مفاهیم درون و بیرون و حوزه‌های عمومی و خصوصی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفتند. در ادامه به ارتباط فضای داخلی شهری با درون‌بودگی از دیدگاه صاحب‌نظران پرداخته شد؛ و در آخر با استفاده از مولفه‌های به دست آمده از بررسی منابع کتابخانه‌ای در رابطه با درون‌بودگی و عوامل موثر بر ادراک آن، نحوه حدوث آن به شیوه‌های مختلف در فضای شهری، در چند عکس مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. لذا به صورت کیفی و به روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای، به چگونگی تجلی درون‌بودگی در فضای بیرونی و شهری پرداخته شد و این نتیجه حاصل آمد که در تلاقی مفهوم درون‌بودگی و فضای شهری، دو بعد کالبدی و روانی نمودار می‌شود. از هم‌افزایی درون‌بودگی و ابعاد کالبدی، فضای داخلی شهری معنا می‌یابد؛ و از هم‌افزایی درون‌بودگی و ابعاد روانی، درون‌بودگی شهری معنا می‌یابد؛ که هر دو وسیله‌ای است در جهت التیام گمگشتگی انسان در جهان پیرامون از طریق بازتعریف خود و هویت خود، در دنیایی که انسان در آن غریب است.

واژگان کلیدی: درون‌بودگی، فضای داخلی عمومی، فضای داخلی شهری، معماری داخلی، معماری

۱. کارشناس ارشد معماری داخلی، دانشکده معماری، دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲. استادیار دانشکده معماری، دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول مکاتبات). Email: y.islami@ut.ac.ir

۳. دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر ایران، تهران، ایران

\* این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد معماری داخلی نگارنده اول با عنوان «بازطراحی پلکان شهری مبتنی بر مفهوم درون‌بودگی» است که با راهنمایی نگارنده دوم و مشاوره نگارنده سوم در دانشکده معماری دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران انجام شده است.

معماری از ابتدا به دنبال تعیین مرزهای بین درون و بیرون بوده است. یکی از عواملی که همواره بر تعیین این مرزها اثر گذاشته است، کیفیت‌های فضایی است که فضای درون را از بیرون متمایز می‌کند. بنابراین کیفیت فضای درون، همواره مورد توجه معماران و طراحان بوده است. حال چنین کیفیتی که سبب می‌شود تا فضا به عنوان یک «درون» پذیرفته شود را می‌توان ذیل مفهوم «درون‌بودگی»<sup>۱</sup> شرح و بسط داد. بنابراین مفهوم درون و درون‌بودگی باهم ارتباط تنگاتنگی دارند؛ با این تفاوت که درون‌بودگی لزوماً مفهومی متعلق به فضا نیست؛ بلکه مفهومی وجودی است که با ادراک آدمی سر و کار دارد؛ و به عبارتی نوعی از تعامل انسان با جهان پیرامون خود را بیان می‌دارد. در این پژوهش کوشیده شده است تا این نحوه تعامل انسان با جهان پیرامون و کیفیت حضور او در جهان، یعنی درون‌بودگی، از طریق تحقیق در منابع کتابخانه‌ای و مرور آن‌ها و به روش توصیفی-تحلیلی، بررسی شود و به این پرسش پاسخ داده شود که «چگونه مفهوم درون‌بودگی می‌تواند در فضای شهری تجلی یابد؟». در این راستا، ابتدا درون‌بودگی و تعاریف آن از دیدگاه صاحب‌نظران این حوزه مورد بررسی قرار می‌گیرد و تحت عناوین «درون‌بودگی» و زیرعنوان‌های «نفس، رهایی، درون‌بودگی» و «فضا، صمیمیت، درون‌بودگی» به بیان این دیدگاه‌ها پرداخته می‌شود. در ادامه، مفاهیم «فضای داخلی عمومی» و «فضای داخلی شهری» ذیل مفاهیم درون و بیرون و تحت همان عناوین مورد بررسی قرار می‌گیرند. پس از آن تحت عنوان «فضای داخلی شهری و درون‌بودگی»، به ارتباط فضای داخلی شهری با درون‌بودگی از دیدگاه صاحب‌نظران پرداخته می‌شود. و در آخر با استفاده از مولفه‌های به دست آمده از بررسی منابع کتابخانه‌ای در رابطه با درون‌بودگی و عوامل موثر بر ادراک آن، نحوه حدوث آن به شیوه‌های مختلف در فضای شهری و به عبارتی فضای داخلی شهری، در چند عکس تحت عناوین «درون‌بودگی و ابعاد کالبدی: فضای داخلی شهری» و «درون‌بودگی و ابعاد روانی: درون‌بودگی شهری» مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت. بنابراین به شیوه‌ای تصویری-توصیفی-تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای، به چگونگی تجلی درون‌بودگی در فضای بیرونی و شهری پرداخته خواهد شد.

## درون‌بودگی

درون‌بودگی که اسم مصدر درون است را می‌توان وضعیتی حادث بر انسان تعریف نمود. حدوث این وضعیت در ماهیت خود، مجرد از کالبد فیزیکی معماری است. به عبارتی دیگر، هرچند قرارگیری در درون یک فضای محصور و درون یک معماری، حسی از بودن در درون را در انسان القا می‌کند، ولی لزوماً ادراک درون‌بودگی، نیازی به حدود و حضور فیزیکی بنا ندارد. مک‌کارتی در مقاله خود از درون‌بودگی چنین یاد می‌کند: «این یک شرطاً مطلق نیست که به یک تعریف محدود معماری وابسته باشد» (McCarthy, 2005, 112). بنابراین بودن در یک فضای محصور معماری، شرطی مطلق و لازم و کافی برای ادراک درون‌بودگی نیست. می‌توان در درونی‌ترین لایه‌های یک معماری بود، و در عین حال نتوان درون‌بودگی را تجربه نمود.

برای مثال، اگر فردی در جمعی و در یک فضای درونی باشد، اما حال خوشی در آن میان نداشته باشد، می‌توان گفت اگرچه فرد در یک فضای درونی واقع است، اما لزوماً درون‌بودگی را تجربه نمی‌کند. در واقع درون‌بودگی یک وضعیت حسی و ادراکی است (Teston, 2020, 61). به عقیده مک‌کارتی درون‌بودگی سیال و بی‌قاعده است و با هر باطن و درونی صمیمی است و آن را به خود آغشته می‌کند. همچنین بر حواس پنجگانه انسان (بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی، لامسه) متکی است (McCarthy, 2005, 112). در واقع خود را به صورت ناخودآگاه القا کرده و توسط حواس انسان ملموس می‌سازد. از آنجا که ادراک آدمی و لذا حضور او در جهان بر پایه حواس او متکی است، بنابراین می‌توان گفت درون‌بودگی کیفیتی از حضور آدمی در جهان است. همان‌طور که ریچارد سنت نیز می‌گوید: «درون‌بودگی پیچیده‌تر از آن است که بتوان به راحتی از آن گذر کرد؛ چرا که به نوعی بیان‌کننده تعاملی تجربی با جهان است» (Sennett, 2016) به نقل از (Teston, 2020, 71).

## نفس، رهایی، درون‌بودگی

همان‌طور که بیان شد، درون‌بودگی کیفیتی از حضور انسان در جهان است. کیفیتی که بیان‌کننده نوع خاصی از

تعامل او با جهان پیرامون خود است. این تعامل در مواردی می‌تواند به شخص<sup>۳</sup> مرتبط باشد که پیملاست از آن به نوعی از آزادی یاد می‌کند به گونه‌ای که فرد از جهان پیرامون برای ورود به جهان خود صرف نظر می‌کند و بدین گونه، نوعی رهایی<sup>۴</sup> را تجربه می‌کند (Pimlott, 2018, 6). به بیانی، آدمی به شیوه‌های گوناگون به تعامل با جهان می‌پردازد. حال اگر این تعامل به صورت فردی صورت گیرد، در واقع انسان از جایگاه نفس خویش به تعامل با جهان بپردازد، به نحوی خود را از جهان پیرامونی جدا کرده و در عین حضور فیزیکی در جهان، ادراکی مجرد از آن دارد. ادراکی درونی که او را در لایه‌های وجودی خود فرو می‌برد. در این حالت، او نوعی از درون‌بودگی را تجربه می‌کند که به صورت فردی بر وی حادث می‌شود؛ و چون تحت تاثیر این درون‌بودگی، او در عین بودن در جهان به آن تعلقی ادراکی ندارد، می‌توان از آن به نوعی از آزادی و رهایی یاد کرد. در این حالت جهان همه اوست و در درون او برپا می‌شود.

بنابراین بر اثر این آزادی و رهایی ادراکی، به نوعی آدمی از جایگاه نفس خود جهان پیرامون را درک می‌کند. به این ترتیب، هنگامی که به انسان در وادی نفس<sup>۵</sup> - به معنای فردیت و شخصیت<sup>۶</sup> - می‌نگریم، به عنوان شخصی در جهان پیرامون، درون‌بودگی به صورت تصور این نفس به عنوان درون تفسیر می‌شود (Attwill, 2019, 544). لذا انسانی که درون‌بودگی را به صورت رها از علیقیات جهان ادراک می‌کند، و به عبارتی جهان را در درون خود ادراک می‌کند، فرصتی برای شناخت نفس خود به دست می‌آورد. به نقل از پیملاست (۲۰۱۸)، ریچارد سنت در سخنرانی خود در سال ۲۰۱۶ در دانشگاه هاروارد، پیرامون ماهیت درون و درون‌بودگی چنین می‌گوید:

[...] تا قبل از مدرنیته، مسائلی که به درون مرتبط بودند، جدای از جهان بیرون در نظر گرفته نمی‌شدند؛ و مفهوم حریم خصوصی آن‌طور که مرتبط با درون است، تا میانه قرن هجدهم و ظهور اتاق‌های متفاوتی که ماهیت آن‌ها از فضای عمومی متمایز بود، توسعه نیافته بود. درون به مثابه یک قلمرو تخصصی رو به رشد، شرایطی را برای کناره‌گیری انسان از جهان برای نفس خود و مکانی برای شکوفایی فردیت<sup>۷</sup> او فراهم کرد. در چنین شرایط درونی، همراهی صمیمانه با فرد، این اجازه را به شخص می‌دهد تا خود را آزادانه بیان کند [...] این شرایط اتمسفری از «صراحت، صداقت و اشتراک<sup>۸</sup>» را به وجود می‌آورد که درون‌بودگی را تعریف می‌کند (Pimlott, 2018, 6).

از صحبت‌های سنت می‌توان چنین برداشت کرد که، کناره‌گیری آدمی از جهان، او را در وادی ادراکی فرو می‌برد که خود و نفس خود را به عنوان درون پذیرفته، و تحت تاثیر این جایگاه از درون‌بودگی، خود را به صورت آزادانه بیان می‌کند. چرا که جهانی که او از آن نشأت می‌گیرد، همه و همه درون اوست.

## فضا، صمیمیت، درون‌بودگی

تحت تاثیر درون‌بودگی، تجربه انسان از فضا، درونی می‌شود (McCarthy, 2005). بعلاوه ادراک انسان از فضا، به فراتر از نسبت ارتباط آغاز و پایان حدود انسانی (یعنی پوست) با فضا وابسته است (هال، ۱۳۸۷). در واقع ارتباطی پیچیده بین محیط اطراف و درک ما از آن محیط وجود دارد. ادوارد ت. هال در رابطه با درک انسان از فضا می‌گوید: «درک او از فضا پویاست، به این دلیل که به عمل مربوط می‌شود - یعنی آنچه که می‌توان در یک فضای معین انجام داد - نه آنچه که با دید غیرفعال دیده می‌شود» (هال، ۱۳۸۷، ۱۳۷). لذا عمل انسان، اعمال‌کننده تغییراتی در فضای پیرامونی خود است که این تغییرات تعریف‌کننده میزان همجواری با فضای پیرامون ما هستند، و این بر ادراک انسان از درون‌بودگی در آن فضا موثر است. در این‌جا درون‌بودگی در درون شخص واقع شده است؛ هرچند وضعیتی است که توسط محیط<sup>۹</sup> اطراف تعریف می‌شود (Pimlott, 2018, 8). یعنی درون‌بودگی که برآمده از نفس شخص بود، بر اثر فعالیت‌های او در فضا و تغییراتی که این فعالیت‌ها در فضا ایجاد می‌کنند، و متقابلاً شرایطی که فضا بر وی حادث می‌کند، به وسیله محیط اطراف بازتعریف می‌شود. بنابراین، متغیرهایی که به هر نوعی شکل‌دهنده محیطی در اطراف آدمی هستند، بر تعریف و ادراک درون‌بودگی اثر می‌گذارند.

مک‌کارتی، حریم<sup>۱۰</sup>، حصار<sup>۱۱</sup>، عملکرد<sup>۱۲</sup> [و فعالیت]، در میان بودن<sup>۱۳</sup> و صمیمیت<sup>۱۴</sup> را متغیرهای درون‌بودگی می‌داند. از نظر او، تغییر و دگرگونی در هر کدام از این متغیرها، می‌تواند سبب تحقق<sup>۱۵</sup> یا انحلال<sup>۱۶</sup> درون‌بودگی

شود. لذا بر این اساس، درون‌بودگی را می‌توان امری گذرا به حساب آورد (McCarthy, 2005, 120). بعلاوه، عواملی که درون‌بودگی را به امری گذرا بدل می‌کنند، بر ادراک یک فضا و به تبع آن بر ادراک مقیاس آن اثر گذارند. به عبارتی می‌توان گفت که مقیاس فضایی حادث بر انسان نیز، بر ادراک درون‌بودگی آن فضا موثر است. این مقیاس به مقیاس ابژه موجود در فضا و مقیاس عمل انجام گرفته در فضا وابسته است (۱۲۰). بنابراین نه تنها عوامل مستقر در یک فضا<sup>۱۳</sup>، بلکه الگوهای عمل در یک فضا<sup>۱۴</sup> نیز، امکان ایجاد درون‌بودگی را فراهم می‌سازند (Treadwell, 2005, 222 به نقل از McCarthy, 2005, 120) و می‌توانند بر ادراک آن موثر باشند. از طرفی این الگوهای عمل، به نوعی تعیین‌کننده میزان صمیمیت حاکم بر فضا هستند. لذا، صمیمیت فضایی و آشنایی که بر اثر رفتار و عمل انسانی در فضا شکل می‌گیرد، شرایطی از درون را در فضا ایجاد می‌کند (Pimlott, 2018, 8). به عبارتی می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود که اعمال انسان که تعریف‌کننده میزان صمیمیت یک فضا هستند، بر ادراک درون‌بودگی آن موثرند. در همین راستا ادوارد ت. هال در نظریه «همجواری» خود (جدول ۱)، صمیمیت فضایی را چنین تعریف می‌کند:

وجود یا عدم وجود احساس حرارت بدن شخص دیگر علامتی است که مشخص‌کننده مرز بین فضای صمیمی و غیرصمیمی می‌باشد. احساس بوی موهای شسته‌شده و تمیز و خطوط نامشخص چهره شخص دیگر از نزدیک همراه با احساس گرمای بدن او، ایجاد صمیمیت می‌کند (هال، ۱۳۸۷، ۱۳۸).

جدول ۱. جدول همجواری تعاملات انسانی بر اساس نظریه هال

منبع: کان، ۱۳۹۹

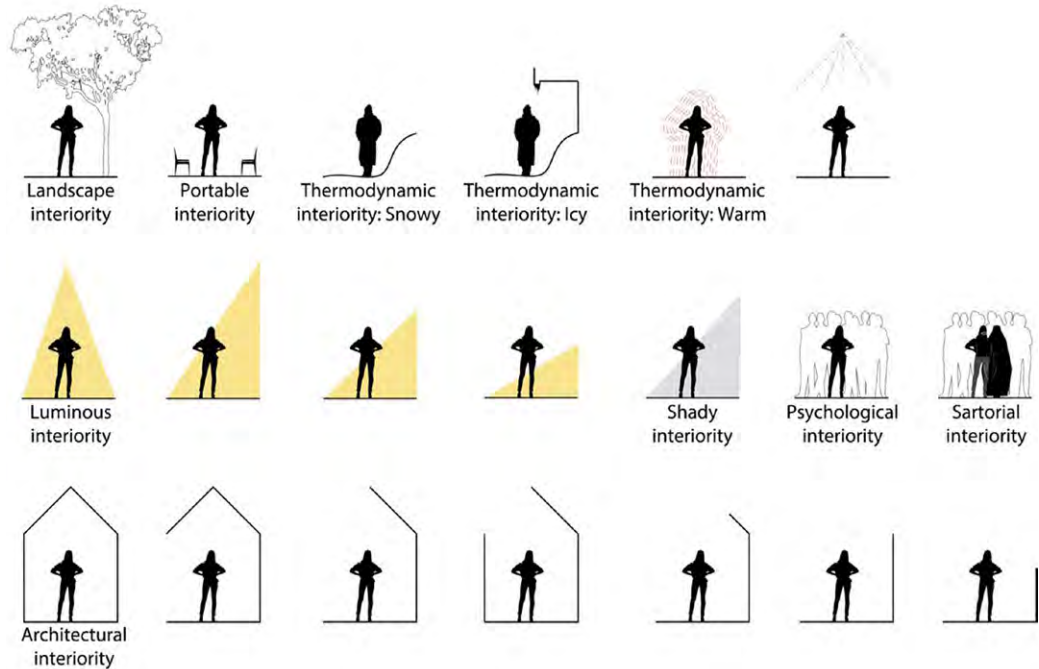
طبقه‌بندی فاصله غیررسمی	صمیمی	شخصی	اجتماعی/شویبی	عمومی
حس جنبش				
گرمای‌های حرارتی	<p>تأسیس (از طریق تابش آفتاب) (به طور معمول بدون آفتاب)</p>			
بویایی گرایش‌های فرهنگی	<p>مو و پوست تمیز عطر و لوسیون بوچه‌های جنسی نفس پارچه‌های بدن پاهای بدون پاهای بدون</p>			
دیدن جزئیات	<p>جزئیات بزرگ‌نمایی شده، برای مثال موهای بدن، ساختار پوست جزئیات کوچک در اندازه معمول، وضوح پوست و دندان‌ها نمایان است رنگ‌های کوچک درون چشم دیده نمی‌شوند. موی سر و روایت لباس‌ها به وضوح نمایان است.</p>			
بویایی / صدایی	<p>خبرخبر، ناله نچوا صدای آهسته صدای غازی صدای بلند برای صحبت گروهی - صدای بلند شده برای جلب توجه</p>			

هال «همجواری» را قابل تقسیم به چهار ناحیه فاصله‌ای می‌داند. او مشاهده کرد که تجربه فضا، تنها متأثر از ادراک دیداری نیست، بلکه تمام سطوح حسی، ادراکی و تعاملی را در برمی‌گیرد. هر یک از محدوده‌های تعامل انسانی، آداب اجتماعی و فرهنگی در خودنهیفته‌ای دارند که مشخص می‌کند در هر ناحیه، چه کاری را می‌توان و چه کاری را نمی‌توان انجام داد. از منظری ساده‌سازی شده، در تقسیم‌بندی هال، فضا از اطلاعات حسی قابل انتقال بین افراد در فواصل مختلف سرچشمه می‌گیرد (کان، ۱۳۹۹).

همان‌طور که در ابتدا گفتیم، حدوث درون‌بودگی لزوماً وابسته به حد و مرز معماری و آستانه فیزیکی نیست. با توجه به آراء بیان‌شده در بالا می‌توان چنین تفسیر کرد که صمیمیت به نوعی یکی از آستانه‌های غیرمادی درون‌بودگی را شکل می‌دهد. آستانه‌ای نامرئی، تا حدی ذهنی و مبتنی بر اعمال انسانی. به عبارتی درون‌بودگی را می‌توان از جنبه‌ای، فضایی از نزدیکی و صمیمیت تعبیر کرد. صمیمیتی که با سخاوت به وسیله درون‌بودگی عرضه می‌شود (McCarthy, 2005, 117).

با توجه به بیانات بالا، می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود که درون‌بودگی ادراکی توسط انسان، اگرچه برآمده از نفس و درون اوست و ریشه در فردیت و شخصیت او دارد، با این حال تحت تأثیر فضا نیز بازتعریف می‌شود.

فضایی که نه تنها لزوماً به حدود و حضور بنا برای تعریف خود نیازی ندارد، بلکه توسط عوامل مختلفی از جمله فعالیت‌های همین انسان دچار تغییر شده و در نتیجه ادراکی متفاوت را بر او القا می‌دارد. ادراکی که تحت تاثیر مقیاس فضایی و صمیمیت فضایی ناشی از فعالیت انسان، بر ادراک درون‌بودگی او از فضا موثر می‌باشد.

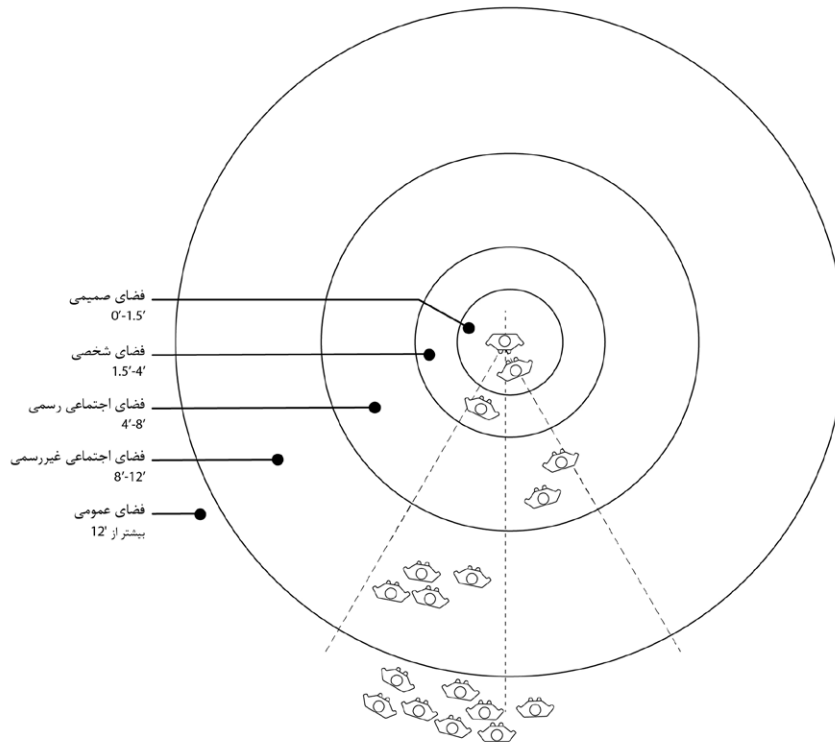


شکل ۱. طبقه‌بندی درون‌بودگی عمومی، بر اساس چهار دسته‌بندی اصلی تستون  
منبع: Teston, 2020

تا این‌جا تعاریف جامعی از درون‌بودگی ارائه گردید. اگرچه به صورت کلی، صاحب‌نظران در تعاریف پایه‌ای درون‌بودگی اتفاق نظر دارند؛ با این حال، هر کدام در زمینه‌های مختلفی آن را مورد بررسی قرار داده‌اند و از زوایای خاصی به آن نگریسته‌اند. در نگاه مک‌کارتی، علاوه بر صمیمیت، پدیده‌هایی چون تکرار، آشنایی، امنیت و اطمینان، پذیرش ذهنی فضای قابل اشغال<sup>۱۹</sup>، حس لامسه (لمس کردن و لمس شدن)، ابعاد ابژه موجود در فضا، ابعاد و مقیاس کنش‌های فضایی، الگوهای عمل ممکن در فضا، عملکرد، نقش اجتماعی، رسم و رسوم اجتماعی و... (McCarthy, 2005) را نیز می‌توان جزو آستانه‌های غیرمادی درون‌بودگی و آنچه که القاکننده ادراک درون‌بودگی است، محسوب کرد. لذا ابعاد غیرمادی انتزاعی درون‌بودگی، گریزان و وابسته به اتمسفر هستند (۱۲۱). چنین دیدگاهی درباره وابستگی درون‌بودگی به اتمسفر، بیان‌کننده یکی از چهار گونه دسته‌بندی تستون از این مفهوم است.

تستون در مقاله خود، درون‌بودگی را ذیل مفهوم درون‌بودگی عمومی<sup>۲۰</sup> در چهار گونه دسته‌بندی می‌کند (شکل ۱). او درون‌بودگی را از منظرهای روانشناسانه<sup>۲۱</sup>، مبتنی بر فرم<sup>۲۲</sup>، اتمسفری<sup>۲۳</sup> و برنامه‌ای<sup>۲۴</sup> مورد بررسی قرار می‌دهد و برای هر کدام شرح و مثالی می‌آورد. از دیدگاه او، درون‌بودگی روانشناسانه، یک وضعیت ادراکی است. این نوع درون‌بودگی ادراک، زمان و حواس انسان را با یکدیگر ادغام می‌کند. تستون به درون‌بودگی مبتنی بر فرم، به عنوان سراسرترین نوع آن اشاره می‌کند که درون‌بودگی و ادراک را، از طریق قراردادی شخص در قلب طراحی ایجاد می‌کند. او این نوع درون‌بودگی را مبتنی بر دو وجه فضای خالی<sup>۲۵</sup> - به عنوان ابژه حسی فضا - و سطح<sup>۲۶</sup> - به عنوان ابژه حقیقی و موجود در فضا - می‌داند. کنش این دو وجه در کنار یکدیگر، شرایطی را فراهم می‌آورد که می‌تواند درون‌بودگی را ذیل مفهوم سطح-خالی<sup>۲۷</sup> برای انسان قابل درک کند. این مفهوم در کنار ادراک انسانی، درون‌بودگی فرمال و روانشناسانه را تعریف می‌کند (Teston, 2020). تستون به نقل از برونو زوی، «پدیده حرکت در درون» (Zevi, 1957, 27) به نقل از (Teston, 2020, 74) را تشکیل دهنده درون‌بودگی

مبتنی بر فرم می‌داند. به عبارتی، درون‌بودگی زمان، ماده و تجربه فضایی را تحت پوشش خود قرار می‌دهد و ادراک انسانی از طریق ارتباط حسی میان ابژه موجود در فضا، ماده و خود فضا، مکانی با حس درون را تشکیل می‌دهد. در رویکرد اتمسفری، او درون‌بودگی را حاصل تعاملی گذرا بین انسان با محیط اطراف خود می‌داند و به آن از منظر فضای داخلی عمومی می‌نگرد که ریشه در فرهنگ معاصر انسان دارد و از تعاریف پذیرفته شده «درون» متفاوت است. در این گونه، درون می‌تواند مجزا از پوشش معماری تعریف شود و اتمسفر و انرژی تعیین‌کننده آستانه درون هستند. از نظر او، در این رویکرد، جدای از تهویه مطبوع<sup>۲۸</sup> که یکی از عوامل فراهم کردن شرایط درون است، عواملی چون یک پل، سایه و صحنه‌ای از آب نیز می‌توانند معین‌کننده اتمسفری از درون در ادراک انسان از فضا باشند؛ چراکه فضا پدیده‌ای شرطی، بی‌پایان و نامرئی است که این امر دریافت ما از درون‌بودگی را گسترش می‌دهد. در راستای رویکرد برنامه‌ای درون‌بودگی، تستون درباره حلقه‌های هم‌مرکز در نظریه همجواری هال (۱۹۶۹) صحبت می‌کند (شکل ۲). سه حلقه هم‌مرکز که هرچه از مرکز فاصله می‌گیرند، سطح حریم شخصی در آن‌ها کاهش می‌یابد. حلقه اول فعالیت‌های بسیار شخصی را در بر می‌گیرد. حلقه دوم فعالیت‌هایی را شامل می‌شود که به طور معمول در درون انجام می‌شوند، اما انجام آن‌ها در بیرون نیز پذیرفته شده است. و حلقه آخر شامل فعالیت‌هایی است که اغلب در بیرون انجام می‌شوند اما امکان انجام در درون را هم دارند (Hall, 1969 به نقل از Teston, 2020, 77). به صورت خلاصه، این نوع درون‌بودگی شامل فعالیت‌هایی می‌شود که برای حوزه درون برنامه‌ریزی شده‌اند اما در حوزه بیرون اجرا می‌شوند. درون‌بودگی برنامه‌ای هنگامی بهتر ادراک می‌شود که با سه گونه ادراکی‌تر دیگر درون‌بودگی در نظریه تستون، لایه‌بندی شود. به عبارتی، درون‌بودگی روانشناسانه، مبتنی بر فرم و اتمسفری، به ادراک درون‌بودگی برنامه‌ای کمک می‌کند (Teston, 2020). در بیانی جامع از نگاه تستون در رابطه با طبقه‌بندی درون‌بودگی عمومی می‌توان گفت: رویکردهای روانشناسانه، اتمسفری و برنامه‌ای درون‌بودگی، شامل ابژه‌های حسی، همراه با کیفیات حسی می‌شوند؛ اما رویکرد مبتنی بر فرم آن، شامل ابژه‌هایی حقیقی همراه با هر دو کیفیت حسی و حقیقی می‌شود (۶۹).



شکل ۲. دیاگرام نظریه «همجواری» هال. حلقه‌های هم‌مرکز

منبع: Bingham-Hall & Cosgrave, 2019

پیملاست نیز درون‌بودگی را فرصتی برای رهایی می‌داند و از آن به نوعی از آزادی یاد می‌کند. او نوعی از درون‌بودگی را واجد ارزش می‌داند که در آن انسان در میان سایرین حاضر و با آن‌ها همنشین می‌شود، ولی در عین حال هوشیار و آگاه از خود است. او این درون‌بودگی را پادزهری<sup>۲۹</sup> در برابر شرایط اجباری و ناآگاهانه «درون» در رژیم‌های تمامیت‌خواه<sup>۳۰</sup> می‌داند (Pimlott, 2018). یانگ (۲۰۲۳) به نقل از پیملاست (۲۰۱۸) می‌گوید:

اگر درون‌بودگی شکل دهنده آزادی باشد، بنابراین سیستم‌های ساختاری، فرهنگی و طراحی شده‌ای که رفتار را کنترل می‌کنند درون‌بودگی نیستند، بلکه «وضعیتی از درون» (Pimlott, 2018, 10) به واسطه قدرت و کنترل هستند (Young, 2023, 142).

به عبارتی، یکپارچگی رفتاری که در رژیم‌های تمامیت‌خواه بر ساختار فرهنگی و اجتماعی یک جامعه تحمیل می‌شود، در راستای درونی کردن آن جامعه صورت می‌گیرد. حال آنکه این نوع از درون، به عقیده پیملاست و یانگ، درون‌بودگی محسوب نمی‌شود؛ بلکه وضعیتی از درون است که به واسطه قدرت و کنترل بر بدنه اجتماعی تحمیل شده است؛ چرا که آزادی را از انسان آن جامعه سلب می‌کند. در واقع به عقیده پیملاست، اگرچه چنین رژیم‌هایی این نوع از درون بودن را آزادی می‌دانند، ولی با این حال آزادی آن است که آدمی به واسطه درون‌بودگی وجودی و نفسانی خود، در میان چنین اجتماعی حاضر باشد ولی با جریان آن‌ها همراه نشود.

آتیویل، درون و درون‌بودگی را مفاهیمی شکل‌دهنده به اندیشه و روش‌های اندیشیدن می‌داند. او به مفهوم درون نگاهی عینی دارد و آن را با فرم و فضای بسته هم‌راستا می‌داند که این دیدگاه کالبد معماری و سازه را برای دست‌یابی به این مفهوم ضروری می‌داند. از طرفی، نگاه او به درون‌بودگی، نگاهی ذهنی است که این مفهوم را با مفهوم خود (نفس) به عنوان درون و خود فردی و خود شخصی انسان موازی می‌داند. او همچنین مفهوم درون را در کنار مفهوم بیرون مورد بررسی قرار می‌دهد و آن‌ها را دارای رابطه‌ای دوگانه می‌داند (Attiwill, 2019). او به نقل از دلوز، درون را کنش و تأثیری از بیرون می‌داند و آن را به مثابه بیرونی در پناه گرفته شده تعریف می‌کند (Deleuze, 2010, 81 به نقل از Attiwill, 2019, 172-173). به عبارتی می‌توان درون را بیرونی گلچین شده و بیرون را درونی به ظهور درآمده دانست. با چنین رویکردی نسبت به مفاهیم بیرون و درون، درون‌بودگی می‌تواند به عنوان پیوستگی و اتصال میان یک چیز و متعلقات آن تعریف شود (Attiwill, 2019). پیوستگی و اتصالی که انفصالی به واسطه عدم مرزبندی بین درون و بیرون در آن ایجاد نمی‌شود و چنین درون ممتدی تضمین‌کننده آن است. یانگ (۲۰۲۳) نیز در مقاله خود چهارچوب‌های ریشه‌ای<sup>۳۱</sup>، دیدگاه‌ها، داورهای<sup>۳۲</sup> و به عبارتی جهان‌بینی را جزء جدایی‌ناپذیری از درون‌بودگی می‌داند چرا که درون‌بودگی را یک تجربه ادراکی متأثر از محیط و زمینه می‌داند (Young, 2023) و چنین بیان می‌کند:

درون‌بودگی تنها توسط فضایی که بدنم در آن مستقر شده است یا توسط محدوده‌هایی گذرا که در اطرافم وجود دارد تعریف نمی‌شود، بلکه توسط پیوند پیچیده‌ای از تجربیات محیطی و زمینه‌ای، فرهنگی، حسی و اجتماعی هم‌راستا با زمان، از طریق یک زمینه ادراکی تجربه می‌شود (Merleau-Ponty, 2012). من از درون‌بودگی خود جدایی‌ناپذیرم. من را نمی‌توان از چهارچوب‌های ریشه‌ای خود و نتیجتاً از داورهای<sup>۳۳</sup> که توسط تفاسیر و عوامل<sup>۳۳</sup> گوناگون نشأت می‌گیرد جدا نمود (Young, 2023, 155).

در زیر جدولی (جدول ۲) برای جمع‌بندی و نگاهی جامع به تعاریف مفهوم درون‌بودگی تهیه شده است:

## جدول ۲. تعاریف درون‌بودگی از دیدگاه صاحب‌نظران

منبع: نگارندگان

مشخصات منبع	تعاریف مفهوم درون‌بودگی
McCarthy, 2005	مک‌کارتی درون‌بودگی را محدود به تعریف معماری نمی‌داند. او برای درون‌بودگی آستانه‌هایی غیرمادی در نظر می‌گیرد و آن‌ها را چنین برمی‌شمارد: صمیمیت، پدیده‌هایی چون تکرار، آشنایی، امنیت و اطمینان، پذیرش ذهنی فضای قابل اشغال، حس لامسه (لمس کردن و لمس شدن)، ابعاد ابژه موجود در فضا، ابعاد و مقیاس کنش‌های فضایی، الگوهای عمل ممکن در فضا، عملکرد، نقش اجتماعی، رسم و رسوم اجتماعی و... بعلاوه، این ابعاد غیرمادی را، انتزاعی، گریزان و وابسته به اتمسفر می‌داند.



تعاریف مفهوم درون‌بودگی		مشخصات منبع
<p>رویکردهای روانشناسانه، اتمسفری و برنامه‌های درون‌بودگی، شامل ابژه‌های حسی، همراه با کیفیات حسی می‌شوند؛ اما رویکرد مبتنی بر فرم آن، شامل ابژه‌هایی حقیقی همراه با هر دو کیفیت حسی و حقیقی می‌شود.</p>	<p>روانشناسانه</p> <p>وضعیتی ادراکی که ادراک، زمان و حواس انسان را با یکدیگر ادغام می‌کند.</p>	<p>Teston, 2020</p>
	<p>مبتنی بر فرم</p> <p>سراسرترین نوع درون‌بودگی. درون‌بودگی و ادراک را، از طریق قراردادی شخص در قلب طراحی ایجاب می‌کند. بر دو وجه فضای خالی - به عنوان ابژه حسی فضا - و سطح - به عنوان ابژه حقیقی و موجود در فضا - مبتنی است. کنش این دو وجه در کنار یکدیگر، درون‌بودگی را ذیل مفهوم سطح - خالی برای انسان قابل درک می‌کند. مفهوم سطح - خالی در کنار ادراک انسانی، درون‌بودگی فرمال و روانشناسانه را تعریف می‌کند. به نقل از برونو زوی، «پدیده حرکت در درون»، تشکیل دهنده این نوع از درون‌بودگی است.</p>	
	<p>درون‌بودگی اتمسفری، حاصل تعاملی گذرا بین انسان با محیط اطراف خود است. در این رویکرد از درون‌بودگی، درون می‌تواند مجزا از پوشش معماری تعریف شود و اتمسفر و انرژی تعیین‌کننده آستانه درون هستند. تهویه مطبوع یکی از عوامل فراهم کردن شرایط درون در این نوع از درون‌بودگی می‌باشد. از آنجا که فضا پدیده‌ای شرطی، بی‌پایان و نامرئی است و این امر دریافت ما از درون‌بودگی را گسترش می‌دهد، لذا عواملی چون یک پل، سایه و صحنه‌ای از آب نیز می‌توانند معین‌کننده اتمسفری از درون در ادراک انسان از فضا باشند.</p>	
<p>برنامه‌ای</p> <p>در تعریف این رویکرد از درون‌بودگی، از حلقه‌های هم‌مرکز در نظریه همجواری هال (۱۹۶۹) صحبت می‌شود. سه حلقه هم‌مرکز که هرچه از مرکز فاصله می‌گیرند، سطح حریم شخصی در آن‌ها کاهش می‌یابد. این نوع درون‌بودگی شامل فعالیت‌هایی می‌شود که برای حوزه درون برنامه‌ریزی شده‌اند اما در حوزه بیرون اجرا می‌شوند. درون‌بودگی برنامه‌ای هنگامی بهتر ادراک می‌شود که با سه گونه ادراکی‌تر دیگر درون‌بودگی در نظریه تستون، لایه‌بندی شود. به عبارتی، درون‌بودگی روانشناسانه، مبتنی بر فرم و اتمسفری، به ادراک درون‌بودگی برنامه‌ای کمک می‌کنند.</p>	<p>برنامه‌ای</p>	
<p>درون‌بودگی را فرصتی برای رهایی می‌داند و از آن به نوعی از آزادی یاد می‌کند. او نوعی از درون‌بودگی را واجد ارزش می‌داند که در آن انسان در میان سایرین حاضر و با آن‌ها هم‌نشین می‌شود، ولی در عین حال هوشیار و آگاه از خود است.</p>		<p>Pimlott, 2018</p>
<p>آتیویل درون و درون‌بودگی را مفاهیمی شکل‌دهنده به اندیشه و روش‌های اندیشیدن می‌داند. نگاه او به درون‌بودگی، نگاهی ذهنی است که این مفهوم را با مفهوم خود (نفس) به عنوان درون و خود فردی و خود شخصی انسان موازی می‌داند. در جهانی که تقسیم‌بندی و مرزبندی میان درون و بیرون، دیگر به شکل سنتی آن تعریف نمی‌شود، درون‌بودگی را به عنوان پیوستگی و اتصال میان یک چیز و متعلقات آن تعریف می‌کند.</p>		<p>Attiwill, 2019</p>
<p>درون‌بودگی را یک تجربه ادراکی متأثر از محیط و زمینه می‌داند. انسان را از درون‌بودگی خود جدایی‌ناپذیر می‌داند. لذا چهارچوب‌های ریشه‌ای، دیدگاه‌ها، داورها و به عبارتی جهان‌بینی را جزء جدایی‌ناپذیری از درون‌بودگی می‌داند.</p>		<p>Young, 2023</p>

درون‌بودگی را می‌توان دارای ساختار پیچیده تئوریک دانست. ساختاری نیرومند که می‌توان در همه‌جا آن را ادراک نمود. با این وجود اگرچه می‌توان ردپای اندیشه درون‌بودگی را در اعمال کاربردی چون طراحی و معماری داخلی دنبال کرد و ثمره این اندیشه را از طریق استقرار در پیامد این اعمال مشاهده نمود، اما همچنان این مفهوم را می‌توان در ریشه آن، یعنی اخلاق (آداب)<sup>۳۴</sup> و در تفکر مفهومی<sup>۳۵</sup> جست و جو نمود (McCarthy, 2005, 122). «درون‌بودگی مفهومی است که بسته به اجتماع، فرهنگ، پیشرفت‌های فیزیکی و تکنولوژیکی متغیر است» (122). این تغییرپذیری و عدم ثبات در زمینه معماری نیز مشهود است. آیزنمن در این باره چنین می‌گوید: «درون‌بودگی معماری، لزوماً چیزی ثابت و از پیش شناخته‌شده‌ای نیست» (Eisenman, 1999, 87) به نقل از (McCarthy, 2005, 122). با این حال، انسان خود می‌تواند درون‌بودگی را در یک محیط و در یک کالبد معماری بازتعریف کند. فردی تنها در یک خانه یا در یک سرپناه، چگونه می‌تواند درون‌بودگی را ادراک کند؟ او به وسیله قاب عکسی از خانواده خود و یا یادگاری از آشنایان خود، محیط غریب زیست خود را شخصی‌سازی نموده و آن را برای بودن و استقرار خود، به جای بهتری تبدیل می‌کند. او بدین وسیله، محیط را برای خود آشنا می‌سازد و هویت و وجود خود را بازتعریف می‌کند. در واقع او درون‌بودگی را برای خود ملموس می‌کند. به عبارتی می‌توان درون‌بودگی را بازتعریف خود و هویت خود، در دنیایی که انسان در آن غریب است تعریف نمود. وضعیتی برای التیام گمگشتگی انسان در جهان پیرامون.

بنابراین، درون‌بودگی مفهومی است که وضعیتی را متبادر می‌سازد. این وضعیت علاوه بر آنکه از درون آدمی نشأت می‌گیرد، در محیط بیرون نیز خود را نمایان می‌سازد. به عبارتی، محیط اطراف نیز بر حدوث این وضعیت بر انسان تاثیرگذار است. عوامل مختلفی طبق آنچه تا به این جا بیان شد بر ادراک درون‌بودگی در محیط اثرگذارند. لذا ادراک درون‌بودگی لزوماً وابسته به محیطی داخلی نیست؛ بلکه وقوع این عوامل در هر محیطی قابلیت القای درون‌بودگی بر انسان را دارد و می‌تواند پذیرش فضایی با ویژگی درون را سبب شود. در نتیجه، می‌توان چنین تفسیر نمود که درون‌بودگی در یک فضای باز، عمومی و حتی شهری نیز قابلیت حدوث دارد و به تبع آن چنین فضاهایی را نیز می‌توان به عنوان فضای داخلی و درونی پذیرا بود.

### فضای داخلی عمومی<sup>۳۶</sup>



شکل ۳. باشگاه شنای Canal، بروژ، بلژیک، نمونه‌ای از فضاهای عمومی ثانویه

منبع: Poot et al, 2015

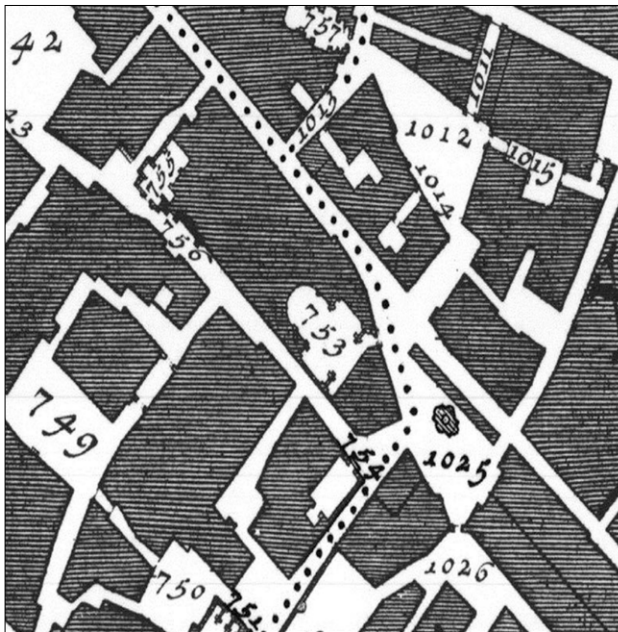
حوزه‌های حضور آدمی در اجتماع را می‌توان به دو قلمرو عمومی و خصوصی تقسیم نمود. مجموعه‌ای از منابع و فضاهای مشترک که مورد استفاده عموم مردم و اجتماع قرار می‌گیرند همچون خیابان‌ها، پارک‌ها، موزه‌ها، کتابخانه‌ها و... در حوزه قلمرو عمومی قرار می‌گیرند. در مقابل، فضاها و منابعی که تابعیت خاص یا مالکیت خصوصی دارند و اجازه استفاده و دسترسی به آن‌ها محدود به افراد مشخص و یا صاحبان آن منابع می‌باشد، همچون خانه‌ها، محل کار، خودروها، حساب بانکی و دارایی‌ها و... در حوزه قلمرو خصوصی قرار می‌گیرند. به طور کلی تلقی سنتی جامعه از فضای عمومی و خصوصی، همواره مرزی محکم میان این دو فضا در نظر گرفته‌است. حال آنکه امروزه با گذشت زمان و گسترش شهرها، این دوگانگی و مرز میان حوزه‌های عمومی و خصوصی به صورت بنیادین در حال تغییر و بازنگری است (Poot et al., 2015, 44). در راستای این بازنگری، کریستین بارت از «فضای عمومی ثانویه<sup>۳۷</sup>» سخن به میان می‌آورد که متفاوت از «فضای عمومی اولیه<sup>۳۸</sup>» می‌باشد. اگر فضاهای عمومی معمول چون خیابان‌ها، بازارها

و میادین را جزو فضاهای عمومی اولیه بدانیم، فضاهایی چون پاساژها، حیاط‌های داخلی مجموعه‌ها، همچنین فضاهایی که به صورت سرپناه عمومی استفاده می‌شوند (شکل ۳)، مانند ایستگاه‌های اتوبوس و... را می‌توان در دسته فضاهای عمومی ثانویه قرار داد (Kristiaan Borret, 2007, 39-41) به نقل از Poot et al., 2015, 44). فضاهای عمومی محصورشده‌ای که در عین مالکیت عمومی که دارند، به نحوی دارای مالکیت خصوصی نیز می‌باشند. این فضاها تحت عنوان «فضای داخلی عمومی» شناخته می‌شوند.

مانوئل دو سولا مورالس از این فضاها با عنوان «فضای جمعی<sup>۳۹</sup>» یاد می‌کند و در رابطه با آن‌ها چنین می‌گوید:

غناي مدني، معماری، شهری و ریخت‌شناسی یک شهر معاصر در فضاهای جمعی آن نهفته است که منحصرًا عمومی یا خصوصی محسوب نمی‌شوند، بلکه هر دو نقش را به صورت همزمان ایفا می‌کنند. این فضاها، فضاهای عمومی هستند که برای فعالیت‌های خصوصی استفاده می‌شوند، یا فضاهای خصوصی هستند که امکان استفاده جمعی را فراهم می‌کنند و تمام طیف میان این دو را شامل می‌شوند (Solà-Morales, 1992, 6).

ریشه پدیداری چنین فضایی (داخلی عمومی)، به بحث‌های تاریخی حول محور فضای عمومی برمی‌گردد. زمانی که معمار و نقشه‌بردار ایتالیایی، جیامباتیستا نولی در سال ۱۷۸۴، نقشه‌ای از شهر رم تهیه کرد. در این نقشه (شکل ۴) او از دو رنگ سفید و سیاه برای مشخص کردن حوزه‌های عمومی و خصوصی استفاده کرده‌است. رنگ سفید برای حوزه عمومی و رنگ سیاه برای حوزه خصوصی. همان‌طور که در تصویر مشخص است، علاوه بر میادین و خیابان‌های قدیمی شهر، ساختمان‌های عمومی مهم نیز با رنگ سفید مشخص شده‌اند (Poot et al., 2015, 48)؛ به این معنا که او ساختمان‌هایی که اجتماع عمومی مردم در داخل آن‌ها صورت می‌گرفته مانند کلیساها و... را در کنار فضاهای عمومی متداولی چون میادین و خیابان‌های شهر، در حوزه عمومی دسته‌بندی کرده‌است. چنین تفسیر تازه‌ای از حوزه عمومی در قرن هجدهم میلادی، مرزی مبهم میان فضای عمومی و خصوصی را به تصویر می‌کشد که پایه‌های پدیده‌هایی چون «فضای داخلی عمومی» و «فضای داخلی شهری» را شکل می‌دهد.



شکل ۴. نقشه تهیه شده از شهر رم در سال ۱۷۸۴ توسط جیامباتیستا نولی  
منبع: Poot et al, 2015

## فضای داخلی شهری<sup>۴۰</sup>

شهر را می‌توان بستری برای حلول فعالیت‌های فضایی متأثر از فرهنگ یک جامعه دانست. حال آنکه تغییرات اقتصادی و پیشرفت تکنولوژی می‌تواند سبب تغییر در فرهنگ یک جامعه شده و در نتیجه فعالیت‌های فضایی آن

را در طول زمان دچار چالش کند (Atmodiwirjo and Yatmo, 2021, 1&2)؛ که در نتیجه بر ادراک جامعه از شهر موثر است. چنین تغییراتی، ادراکی جدید از شهر ایجاد کرده و آن را در حوزه‌های فضایی جدیدی درخور پذیرش می‌نماید که یکی از این حوزه‌ها با عنوان «فضای داخلی شهری» شناخته می‌شود. ریشه «فضای داخلی شهری» را می‌توان در صحبت‌های والتر بنیامین - فیلسوف آلمانی - جست‌وجو نمود. او اولین نمونه‌های «فضای داخلی عمومی» به شکل امروزی را با بررسی بازارهای سرپوشیده پاریسی<sup>۴۱</sup> (شکل ۵) تحت عنوان «خانه‌های رویایی جمعی»<sup>۴۲</sup> (Benjamin, 1982, 511 به نقل از 2, 2019, Leveratto) معرفی می‌کند. جایی که بر اثر هم‌پوشانی دو حوزه فعالیت اقتصادی و خانگی، مرزهای دو حوزه عمومی و خصوصی کمرنگ می‌شوند (Leveratto, 2019, 2). لذا، توجه به فضای شهری به عنوان فضای عمومی و بازتعریف آن از دیدگاه فضای داخلی (درونی) و پیوند فضایی این دو (فضای شهری و فضای داخلی)، می‌تواند به ادراک «فضای داخلی شهری» بینجامد.



شکل ۵. پاساژ Choiseul، پاریس، فرانسه، نمونه‌ای از بازارهای سرپوشیده پاریسی  
منبع<sup>۴۳</sup>: [www.salutfromparis.com](http://www.salutfromparis.com)

به تعبیری، فضای داخلی شهری را می‌توان فضایی دانست که توسط آن، تجربه فضایی انسان در فضای شهری و در فضای داخلی باهم پیوند می‌خورد؛ و آدمی در عین بودن در بیرون و بودن در میان جمع، می‌تواند ادراکی درونی داشته باشد و به عبارتی درون‌بودگی بر وی حادث شود. در واقع، وقوع عوامل مختلفی که بر ادراک درون‌بودگی در محیط موثرند در شهر، سبب می‌شود تا فضای شهری، به عنوان فضایی داخلی پذیرفته شده و بدین ترتیب فضای داخلی شهری تعریف شود.

### فضای داخلی شهری و درون‌بودگی

فضای داخلی شهری را می‌توان بستری برای ظهور درون‌بودگی دانست؛ ولی نه درون‌بودگی‌ای که متعلق به یک فضای داخلی و خصوصی می‌باشد، بلکه درون‌بودگی‌ای که متعلق به یک فضای بیرونی و عمومی است. به عبارتی در چنین فضایی، درون‌بودگی بیانگر کیفیتی از فضای شهری است (Power, 2014, 15) به نقل از (Poot et al., 2018, 2). کیفیتی که بر اثر آن محیط درون با مقیاس شهری پیوند می‌خورد (Poot et al., 2018, 2). در واقع در این بستر، درون‌بودگی به عنوان نحوه‌ای از ارتباط با جهان مطرح می‌شود (۶). جهانی که در اینجا شهر قلمداد می‌شود.

به عبارتی می‌توان چنین گفت که از دیدگاه فضای داخلی شهری، حضور انسان در شهر نه حضوری در میان انبوهی از ساختمان‌ها بلکه حضوری در میان انبوهی از فضاهای محصور توسط آن‌هاست. فضاهایی که می‌توانند به عنوان اتاق‌هایی با سقفی از آسمان تعبیر شوند. لوراتو از فضاهای باز شهری با عنوان «اتاق‌های در فضای باز»<sup>۴۴</sup> یاد می‌کند. چرا که این فضاها به دلیل محصور بودنشان می‌توانند از نقطه نظر طراحی، به عنوان فضاهای داخلی نیز در نظر گرفته شوند (Leveratto, 2019, 3). به عبارتی دیگر توالی فضاهای باز شهری سبب می‌شود تا این فضاها به صورت فضاهایی محصور ادراک شده و در نتیجه آن، فضاهایی داخلی را در دل شهر القا کنند.

در واقع، در شهرهای متراکم، فضای داخلی شهری شبکه‌ای<sup>۴۵</sup> از فضاهای عمومی را تشکیل می‌دهد که همزمان هم درون و هم بیرون را القا می‌کنند (Feliz Arrizabalaga, 2020, 92). لذا چنین دیدگاه شبکه‌ای سبب می‌شود تا دیگر فضای خارجی به صورت صرف «فضای خارجی» قابل ادراک نباشد و در نتیجه آن، فضای شهری و عمومی دیگر به صورت ارتباطی میان فضاهای خارجی تعبیر نشود؛ بلکه از آن به عنوان «فضاهای داخلی پیوسته»<sup>۴۶</sup> یاد شود (Pimlott, 2007, 10) به نقل از (Attiwill, 2018, 56). این پیوستگی فضایی را می‌توان به لایه‌های پیزی تشبیه کرد که از درونی‌ترین لایه که خصوصی‌ترین آن نیز می‌باشد، تا بیرونی‌ترین آن و مسلماً عمومی‌ترین آن، به عنوان فضاهایی داخلی ادراک شوند که به تبع آن در قلمرو شهری، به عنوان فضای داخلی شهری پذیرفته می‌شود. بر این مبنا، هنگامی که انسان در خصوصی‌ترین لایه فضایی خود یعنی خانه به سر می‌برد، می‌تواند خود را در هسته کالبدی چند لایه<sup>۴۷</sup> با ساختاری شبیه به پیاز که از لایه‌های محافظتی متعددی تشکیل شده است تصور کند (Madanipour, 2003, 25) به نقل از (Mace, 2019, 147). در این شرایط او تنها دیگر اتاقی که در آن قرار دارد را به عنوان فضایی داخلی نمی‌پذیرد، چرا که آگاهی او نسبت به فضایی که «درون» آن قرار دارد، تنها منحصر به آن اتاق نمی‌شود؛ بلکه این آگاهی سایر اتاق‌های اطراف آن اتاق، خیابان کنار آن، جاده‌ای دورتر از آن، منطقه‌ای که خانه در آن قرار گرفته و در نتیجه شهر اطراف آن اتاق را نیز پوشش می‌دهد (Mace, 2019, 147). بنابراین آگاهی انسان، لایه‌های درون‌بودن و ادراک درون‌بودگی را، از درونی‌ترین لایه تا بیرونی‌ترین آن که می‌تواند به فضای داخلی شهری تعبیر شود، پوشش می‌دهد.

طبق این تعبیر، القا و پذیرش فضای داخلی دیگر منوط به مرزهای سنتی همچون دیوار نیست و پای خود را فراتر می‌گذارد. جیولیو کارلو آرگان، آستانه‌ی درون‌بودگی را از یک سطح صرفاً توپولوژیک به یک سطح وجودی<sup>۴۸</sup> منتقل می‌کند و فضای درونی را نه به عنوان «فضایی محصور شده توسط دیوارها نسبت به بیرون» بلکه به عنوان «بعد اساسی وجود [انسان]» تعریف می‌کند (Argan, 1955, 5-6) به نقل از (Leveratto, 2019, 4). در این راستا، میس (۲۰۱۹) در رابطه با فضاهای داخلی شهری چنین می‌گوید:

[...] فضاهای داخلی شهری تنها از طریق روابط فضایی و آستانه‌های واقعی به یکدیگر متصل نیستند، بلکه با انتقال مفهوم درون‌بودگی به خیابان‌های شهر، از طریق آستانه‌های ادراکی نیز به یکدیگر متصل می‌شوند [...] (Mace, 2019, 147).



شکل ۶. پروژه سایه‌بان شهری Stadshal، گنت، بلژیک، نمونه‌ای از القا و پذیرش فضای داخلی فراتر از مرزهای سنتی و اتصال فضاهای داخلی شهری از طریق آستانه‌های ادراکی به وسیله انتقال مفهوم درون‌بودگی به خیابان‌های شهر. نمودی از فضای درونی به عنوان بعد اساسی وجود انسان

منبع<sup>۴۹</sup>: [www.publicspace.org](http://www.publicspace.org)

چنین دیدگاه وجودی و ادراکی نسبت به مفهوم درون‌بودگی در فضای داخلی شهری سبب می‌شود تا به نوعی شهر با خانه هم‌ذات‌پنداری کند. چرا که طبق گفته شولتز، «خانه، مکان مرکزی وجود آدمی است» (شولتز، ۱۳۹۷، ۳۹). لذا ادراک شهر به مثابه خانه و پذیرش درون‌بودگی در آن همانطور که در خانه ادراک می‌شود، وابسته به جهانی است که بر انسان پدیدار می‌شود. به میزانی که این جهان بازتاب درون‌بودگی ادراکی و وجودی او باشد (Fuss, 2004 به نقل از Attiwill, 2024, 414)، پذیرش شهر به مثابه درون توسط او نیز بیشتر است. با این حال، در رابطه با تشابه کالبدی شهر با خانه در مبحث فضای داخلی شهری، از نظر هرمان سورگل، «خیابان به عنوان یک فضا به ساختمان‌هایی که آن را احاطه کرده‌اند مرتبط است، درست مانند اینکه یک اتاق به اتاقی دیگر متصل می‌شود» (Sörgel, 1918, 51 به نقل از 3, Leveratto, 2019). به عبارتی خیابان را می‌توان مانند راهروهای یک خانه در نظر گرفت که اتاق‌ها را به یکدیگر متصل می‌کنند و در نتیجه آن، ساختمان‌ها را به مثابه اتاق‌هایی در نظر گرفت. (شکل ۶)

در همین راستا، اولین نشانه‌های تعبیر شهر به مثابه خانه را می‌توان در حدود شش قرن پیش، در صحبت‌های لئون باتیستا آلبرتی، جست‌وجو کرد. او شهر را به همراه خیابان‌ها و میدان‌هایش، به عنوان «خانه‌ای بزرگ»؛ و همچنین خانه را نیز به همراه اتاق‌ها و راهروهایش، تحت عنوان «شهری کوچک» تعبیر می‌کند (Alberti, 1989, 36). در نقل از 3, Leveratto, 2019). چنین تعبیری از شهر، سال‌ها بعد در اسکیس‌های لویی کان نیز نمود می‌یابد. در نمایشگاهی که در سال ۱۹۷۱ در موزه هنر فیلادلفیا تحت عنوان «شهر/۵۰۲» برگزار می‌شود، او اسکیس‌هایی را ارائه می‌دهد که مشهورترین آن‌ها شعار «معماری از طراحی یک اتاق ناشی می‌شود»<sup>۵۱</sup> را به نمایش می‌گذارد. در این اسکیس، او طراحی سریع و ساده از یک میدان معمول ایتالیایی (تصویر ۷) را به نمایش می‌گذارد و در زیر آن چنین می‌نویسد: «خیابان نیز یک اتاق است» (Leveratto, 2019, 3)، «اتاقی اجتماعی که دیوارهای آن متعلق به اهداکنندگان»<sup>۵۲</sup> [و] «سقف آن آسمان است» (Kahn, 1971, 33-34 به نقل از 3, Leveratto, 2019). به عبارتی در این نقل قول، اهداکنندگان، یعنی پیکره فیزیکی ساختمان‌های شهر و همچنین مردم آن، که شکل دهنده یک بدنه اجتماعی هستند، ادراک معماری را فراتر از وجه کالبدی آن شکل می‌دهند و در نتیجه، ادراک خیابان به مثابه یک اتاق را سبب می‌شوند. (شکل ۷)



شکل ۷. اسکیس‌های لویی کان برای نمایشگاه شهر/۲ موزه هنر فیلادلفیا، سال ۱۹۷۱

منبع: Kohane, 2009

لوراتو (۲۰۱۹) در خصوص دیدگاه کان در این اسکیس‌ها چنین می‌گوید:

[...] به این ترتیب، از طریق یک مقایسه بصری، او [کان] بر این واقعیت تاکید می‌کند که با وجود اینکه اتاق نمادی از پایه‌ای‌ترین واحد طراحی معماری است، ولی هویت آن به یک نوع خاص، مقیاسی متعارف و یا ساختاری خاص محدود نمی‌شود. به عبارتی، اتاق نمودی پدیدارگونه<sup>۵۳</sup> از نحوه درک و زندگی انسان در یک فضای ساخته‌شده میان فضای داخلی و فضایی دیگر است. حال این فضا چه در قلمرو خصوصی قرارگیرد و چه در قلمرو عمومی، چه در خانه در نظر گرفته‌شود و چه در یک میدانگاه شهری (Leveratto, 2019, 3).

بنابراین، چنین تعریفی فضای ساخته‌شده - در این تعریف، اتاق - را محدود به مصالح و حوزه‌بندی‌های متداول معماری نمی‌داند. بلکه ساخت و وجود این فضا را منوط به عواملی منعطف می‌داند. عواملی که حتی ممکن است تنها ادراکی و ذهنی باشند. در چنین بیانی، ساخت یک فضا، صرف «ساخت» آن مدنظر است؛ و این فضای ساخته شده، چه فیزیکی و چه ادراکی، بیانگر فضایی درونی در میان سایر فضاهای دیگر است. چراکه ساخت این فضا و درونی بودن آن در کنار دیگر فضاها معنا می‌یابد. در نتیجه یک اتاق را، به عنوان درونی‌ترین فضایی که انسان آن را تجربه می‌کند، محدود به اتاق یک خانه نمی‌داند؛ بلکه فضایی در یک میدانگاه شهری و یا یک قلمرو عمومی نیز می‌تواند به عنوان نوعی از اتاق پذیرفته شود. در واقع تعریف «اتاق» را به گونه‌ای جامع می‌کند که سایر فضاها توسط آن به عنوان اتاق تعریف و پذیرفته‌شوند و یا اینکه رد شوند. به عبارتی، اتاق را به مفهومی با مصداق‌هایی متفاوت بدل می‌کند.

در نتیجه فضای داخلی شهری را می‌توان بازتعریفی از فضاهای باز و عمومی شهری از دیدگاه فضای داخلی تعبیر نمود. فضاهایی که مفهوم درون در آن‌ها دیگر لزوماً با تعابیر سنتی تعریف نمی‌شود و بر اثر کنار هم نشینی چند فضای دیگر در حوزه عمومی، به صورت داخلی ادراک می‌شوند. در واقع، توالی فضاهای باز و عمومی در فضای شهری سبب می‌شود تا آن‌ها به صورت فضاهایی پیوسته ادراک شوند و به نوعی قرارگیری انسان در درون و درون‌بودگی را القا کنند. بر اثر القای این «درون‌بودگی شهری»<sup>۵۴</sup>، و پذیرش آن توسط درون‌بودگی ادراکی و وجودی آدمی، فضای شهری برای انسان شخصی‌سازی شده و آن را برای زیست خود مناسب می‌داند. لذا آدمی می‌تواند فضاهای شهری را به صورت «درون» و «داخل» ادراک کرده و در نتیجه آن به مفهوم «فضای داخلی شهری» معنا ببخشد.

### درون‌بودگی و ابعاد کالبدی: فضای داخلی شهری

در این بخش چند تصویر از فضاهای مختلف شهری را بررسی کرده و آن‌ها را از دیدگاه فضای داخلی شهری تحلیل خواهیم کرد؛ تا چگونگی حدوث درون‌بودگی در فضای شهری را از منظر ابعاد کالبدی مورد بررسی قرار دهیم. هدف از تحلیل و بررسی این مصادیق، درک بهتر حدوث درون‌بودگی در مقیاس شهری برای فهم بهتر مطالب بیان‌شده در بالا و مفهوم فضای داخلی شهری می‌باشد.



شکل ۸. پل کریمخان زند، تهران، ایران، نمونه‌ای از فضای داخلی شهری با وجوه کالبدی  
منبع: نگارندگان

در شکل ۸، پل‌های شهری سطحی از فضا را که در زیر آن‌ها واقع شده می‌پوشانند و عملکردی همچون سقف دارند. در نتیجه، فضایی درونی را متبادر می‌سازند که تنها دو وجه آن (سقف و کف) ماهیتی کالبدی دارند و وجوه دیگر آن ماهیتی ادراکی؛ و بدین ترتیب ادراکی از درون را بر فرد قرار گرفته در آن فضا القا می‌سازند؛ و به عنوان فضای داخلی شهری قابلیت پذیرش دارند. این نمونه را، می‌توان درون‌بودگی مبتنی بر فرم دانست چراکه کنش دو وجه سطح و فضای خالی در این قبیل فضاها سبب می‌شود تا درون‌بودگی ذیل مفهوم سطح - خالی تعریف شود.



شکل ۹. کوچه مروی، تهران، ایران، نمونه‌ای از فضای داخلی شهری با وجوه کالبدی  
منبع: نگارندگان

در شکل ۹ نیز همکاری وجوه سطح و فضای خالی مشهود است؛ به طوری که سطح ریتمیک و مدول‌واری که کالبد فیزیکی دو سمت کوچه را تعریف می‌کند، بر ابعاد روانی انسان تاثیر گذاشته و سبب می‌شود تا انسان سطح باز آسمان را نیز به عنوان وجهی از فضایی که در آن قرار گرفته تعبیر کرده و در نتیجه درون‌بودگی و ادراک درونی بر وی القا شود؛ و بدین ترتیب و بر اثر این محصوریت ادراکی، چنین گذر شهری را به عنوان فضایی داخلی و در پی آن فضای داخلی شهری پذیرا باشد.

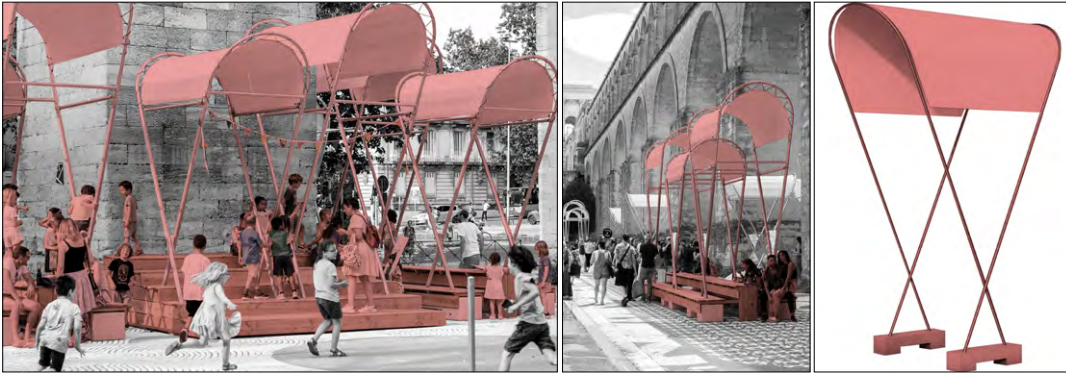


شکل ۱۰. میدان‌گاه Mirrors، لاس کوندس، شیلی، نمونه‌ای از فضای داخلی شهری با وجوه کالبدی  
منبع: [www.archdaily.com](http://www.archdaily.com):<sup>۵۵</sup>

در فضای مصور در شکل ۱۰، همکاری وجوه کالبدی سازه موجود – به عنوان پناهی در برابر آفتاب – و عوامل مستقر در فضا از قبیل سکوه‌های نشیمن و درختچه‌ها، سبب تعاملی گذرا میان انسان و محیط اطراف شده و بنابراین بر ایجاد اتمسفری درونی در فضای شهری و در نتیجه آن پذیرش و ادراک چنین فضایی تحت عنوان فضای داخلی شهری موثر بوده‌است. جزئیاتی کوچک از قبیل سطح آینه‌ای سقف نیز سبب شده تا کاربر فضا، از آن برای تجربه‌ای شخصی و درونی بهره‌برده و به نوعی فضا را برای خود شخصی سازی کند و آن را به عنوان درون پذیرد. بعلاوه، نه تنها وجوه فیزیکی، بلکه وجوه غیر فیزیکی که از وجوه فیزیکی کالبد نشات می‌گیرند، همانند سایه‌ها در این نمونه،



نیز بر القای حس درون‌بودگی موثرند؛ چرا که بسته به زمینه موجود می‌توانند کاربر را در درون خود بپذیرند. برای مثال، در این نمونه سایه، درونی است در برابر آفتاب که کاربر را در آغوش خود پناه می‌دهد.



شکل ۱۱. The Arches، پاریس، فرانسه، نمونه‌ای از فضای داخلی شهری با وجوه کالبدی

منبع: <sup>۵۶</sup> [www.archdaily.com](http://www.archdaily.com)

در شکل ۱۱، قوس‌های پارچه‌ای به عنوان ابژه‌های موجود در فضا، فعالیت‌ها و الگوهای عملی را در فضا تعریف می‌کنند که سبب تعریف مقیاس فضایی در مجموعه می‌شود؛ و در نتیجه صمیمیتی را به مجموعه القا می‌کند. بعلاوه، تکرار قوس‌ها در مجموعه سبب آشنایی فضایی برای کاربر می‌شود. این صمیمت و آشنایی فضایی در کنار ابعاد کالبدی مجموعه مانند قوس‌ها، سکوها، حریم‌ها ذهنی ناشی از کفسازی، سبب می‌شود تا مقیاس فضایی به گونه‌ای تعبیر شود که کاربر فضایی داخلی را در دل شهر ادراک نماید و بدین ترتیب چنین فضایی را به عنوان فضای داخلی شهری بپذیرد.

### درون‌بودگی و ابعاد روانی: درون‌بودگی شهری

در این بخش نیز چند تصویر از فضاها و فعالیت‌های مختلف شهری و فعالیت‌های صورت گرفته در آن را بررسی کرده و آن‌ها را از دیدگاه درون‌بودگی شهری تحلیل خواهیم کرد؛ تا چگونگی حدوث درون‌بودگی در فضای شهری را از منظر ابعاد روانی مورد بررسی قرار دهیم. هدف از تحلیل و بررسی این مصادیق، درک بهتر مفهوم درون‌بودگی شهری برای فهم بهتر مطالب بیان‌شده در بالا و فهم تفاوت حدوث درون‌بودگی در ابعاد روانی و کالبدی در شهر می‌باشد.



۱۲

۱۳

۱۴

شکل ۱۲، ۱۳، ۱۴. دست‌فروشان شهری، تهران، ایران، نمونه‌ای از فضای داخلی شهری با وجوه روانی/ درون‌بودگی شهری

منبع: اشکال ۱۲ و ۱۳ از صفحه اینستاگرام نگارنده سوم ۵۷ و شکل ۱۴ توسط نگارنده اول برداشته شده است

در تجربیات ادراکی اشکال ۱۲، ۱۳ و ۱۴، درون‌بودگی و رای کالبد فیزیکی و معماری خود را نمایان ساخته است.

درون برای این اشخاص، نه دیگر لزوماً حدی از محصوریت فیزیکی، بلکه حریمی ذهنی و ادراکی دارد چرا که متعلقات آن‌ها، تعریف‌کننده فعالیت‌های خاص آن‌ها در گذرهای شهری می‌باشد. فعالیت‌های درونی که اکنون در محیط بیرونی و شهر در حال وقوع هستند؛ و در نتیجه مقیاس شهری را به مقیاسی با قوه ادراک درونی تبدیل می‌کنند و بدین صورت درون‌بودگی شهری را رقم می‌زنند.

در شکل ۱۲، پیرمردی گذر را به استراحتگاهی برای خود بدل کرده و از فرورفتگی دیوار و سایه آن برای خود حریمی درونی ساخته است؛ و بدین طریق حوزه فضایی که او - به واسطه فعالیت خود، وسایل متعلق به خود، هیئت حضور خود در شهر و سایه خود - در اطرافش شکل می‌دهد، به نوعی القاکننده مفهوم درون‌بودگی می‌باشد. در شکل ۱۳ نیز پیرمرد توسط وسایل خود حریمی را برای استراحت در دل شهر تعریف می‌کند و او نیز به همان طریق قبل، به نوعی مفهوم درون‌بودگی را در دل شهر القا می‌کند. هم‌چنین در شکل ۱۴، فرد با قرار دادن متعلقات مربوط به کسب و نوع فعالیت خود (فعالیتی درونی اما در دل شهر)، حریمی ذهنی را متبادر کرده و فضا را درخور ادراک درون‌بودگی می‌نماید.



شکل ۱۵. مسیرهای پیاده روی Escadinhas، ماتوسینهوس، پرتغال، نمونه‌ای از فضای داخلی شهری با وجوه روانی/ درون‌بودگی شهری

منبع<sup>۵۸</sup>: [www.archdaily.com](http://www.archdaily.com)

در شکل ۱۵، ترکیب سطوح صلب ناکامل در کنار سکویی که در داخل آن‌ها قرار گرفته، فضایی ذهنی از درون را در دل یک فضای باز القا می‌کند. درون‌بودگی برای ارائه خود لزوماً نیازی به کالبد فیزیکی ندارد؛ بلکه هر پدیده‌ای که به نوعی حریمی را در اطراف ادراک‌کننده‌ای ایجاد کند، حتی اگر روانی باشد، می‌تواند به نوعی درون‌بودگی را بر وی حادث کند. خواه به وسیله تجمعی از نقاط، خواه خطوط و یا خواه سطوحی باشد حتی ناکامل؛ ذهن انسان حوزه متأثر از این حریم‌ها را به عنوان نوعی از درون ادراک خواهد کرد؛ و حتی در بیرونی‌ترین فضای ممکن نیز، درون‌بودگی را تجربه خواهد کرد.



شکل ۱۶. New Ark Installation، آرهوس، دانمارک، نمونه‌ای از فضای داخلی شهری با وجوه روانی/ درون‌بودگی شهری

منبع<sup>۵۹</sup>: [www.archdaily.com](http://www.archdaily.com)

همان طور که در شکل ۱۶ مشاهده می‌شود، می‌توان گفت گروهی از انسان‌ها که با یکدیگر آشنا هستند، به نوعی درون‌بودگی ذاتی در جمع خود دارند؛ و یک فرد به میزان نزدیکی به این جمع، طیفی از صمیمیت و در نتیجه درون‌بودگی را تجربه خواهد کرد. در این پروژه حلقه قرار گرفته در فضای شهری به نوعی این طیف درون‌بودگی را ملموس کرده‌است. در واقع، هرچه به مرکز حلقه نزدیک‌تر شده، صمیمیت فضایی و ادراک ذهنی از فضای درونی بیشتر شده و در نتیجه آن، درون‌بودگی نیز بیشتر القا می‌گردد؛ و برعکس. به عبارتی دیگر، این حلقه و در واقع جمع افراد آشنا و صمیمیت بین آن‌ها سبب می‌شود تا آدمی در دل شهر ادراکی درونی داشته و در نتیجه، مقیاس فضایی که بر او حادث می‌شود، سبب ادراک درون‌بودگی شود.



شکل ۱۷. خیابان کارگر شمالی، تهران، ایران، نمونه‌ای از فضای داخلی شهری با وجوه روانی/ درون‌بودگی شهری، منبع: نگارندگان

در راستای تحلیل‌های تصویر قبل، در شکل ۱۷ نیز صمیمیت فضایی ناشی از آشنایی و نزدیکی افراد بهم - سه دختری که دوست یکدیگرند، دو دختری که در حال پیاده‌روی هستند و دسته‌آفرادی که بر سر یک میز نشسته‌اند - حوزه‌هایی از درون‌بودگی را تعریف کرده‌است. در اینجا نه تنها این آشنایی فضایی، بلکه عوامل موجود در فضا - همچون میز و صندلی‌ها در زیر حریمی که درخت ایجاد کرده‌است - در کنار الگوهای عمل موجود در فضا نیز بر القای درون‌بودگی در دل شهر موثر بوده‌اند.

به علاوه، نوعی دیگر از درون‌بودگی نیز در این تصویر مشهود است. فردی که در حال کار کردن با تلفن همراه است و همچنین مردی که تنها ایستاده، هر کدام به نوعی از جهان پیرامون خود جدا شده‌اند و به درون خود رجوع کرده‌اند. به عبارتی، فرد از جهان پیرامون برای ورود به جهان خود صرف نظر کرده‌است. در این حالت، او نوعی از درون‌بودگی را در دل شهر تجربه می‌کند که به صورت فردی بر وی حادث می‌شود؛ و چون تحت تاثیر این درون‌بودگی، او در عین بودن در جهان به آن تعلقی ادراکی ندارد، به نوعی آزادی و رهایی را تجربه می‌کند.

## نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی مفهوم درون‌بودگی از دیدگاه صاحب‌نظران پرداخته شد و تعریفی جامع برای آن بیان گردید. همچنین تلاش شد تا مولفه‌های این مفهوم از آراء صاحب‌نظران استخراج شده و در فضای شهری مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند؛ و در نتیجه، به تبع آن به بررسی و بیان مفهوم فضای داخلی شهری پرداخته شد. در انتها و پس از بررسی حدوث درون‌بودگی در فضای شهری نیز، تصویرهایی از فضاهای شهری از نقطه نظر فضای داخلی شهری و درون‌بودگی شهری مورد بحث و تحلیل قرار گرفتند. مطابق با بیانات و تحلیل‌ها، کیفیتی از فضا را که سبب می‌شود تا وضعیتی از درون بر انسان حادث شود، می‌توان

درون‌بودگی نامید. درون‌بودگی امری پیچیده‌است که نمی‌توان به سادگی از آن عبور کرد؛ چرا که به نوعی بیان‌کننده تعاملی تجربی با جهان پیرامون است. این تعامل نه تنها لزوماً وابسته به حد و مرز فیزیکی نیست، بلکه حتی در ماهیت خود مجرد از کالبد معماری است. در واقع، درون‌بودگی وضعیتی ادراکی است. وضعیتی ادراکی که از درون شخص نشات می‌گیرد و به بیرون سرازیر می‌شود. با این وجود، فضا همچنان بر حدوث این وضعیت موثر است. چرا که ابژه موجود در فضا و همچنین الگوی عمل انجام گرفته در فضا - که تعیین‌کننده میزان صمیمیت حاکم بر آن هستند - مقیاسی را به فضا القا می‌کنند، و مقیاس فضایی حادث بر انسان، بر ادراک درون‌بودگی آن فضا اثرگذار می‌شود.

با این تفاسیر هنگامی که درون‌بودگی به وادی شهر راه می‌یابد، بیانگر کیفیتی از فضای شهری می‌شود؛ که بر اثر آن محیط درون با مقیاس شهری پیوند می‌خورد. به این صورت که، شهر شبکه‌ای از فضاهای عمومی را تشکیل می‌دهد که همزمان هم بیرون و هم درون را القا می‌کنند. به عبارتی توالی فضاهای باز و عمومی در فضای شهری سبب می‌شود تا آن‌ها به صورت فضاهایی پیوسته ادراک شوند و در نتیجه فضای شهری دیگر به صورت ارتباطی میان فضاهای خارجی تعبیر نشود؛ بلکه از آن به عنوان فضاهای داخلی پیوسته یاد شود. تعریف شهر از این دیدگاه، آن را در حوزه فضایی جدیدی درخور پذیرش می‌نماید. حوزه فضایی که تحت عنوان فضای داخلی شهری شناخته می‌شود. بنابراین، از این پژوهش این نتیجه حاصل شده‌است که در تلاقی مفهوم درون‌بودگی و فضای شهری، دو بعد کالبدی و روانی نمودار می‌شود. در بعد کالبدی می‌توان گفت، از هم‌افزایی درون‌بودگی و ابعاد کالبدی، فضای داخلی شهری معنا می‌یابد. زیرا حدوث درون‌بودگی در میان کالبد فضای شهری، سبب ادراکی درونی از آن فضا شده و در نتیجه آن، آدمی فضای شهری را در هیئت فضایی داخلی پذیرا می‌شود؛ که از آن با عنوان فضای داخلی شهری تعبیر می‌گردد. به علاوه در بعد روانی می‌توان این‌گونه تبیین نمود که از هم‌افزایی این بعد با درون‌بودگی، درون‌بودگی شهری معنا می‌یابد. چرا که انسان در درون فضای نامحصور شهری به ادراکی درونی دست می‌یابد. در واقع او به وسیله بعد روانی خود، فضای شهری را برای خود شخصی‌سازی نموده و در آن فضا به نوعی به درون خود راه می‌یابد. به عبارتی فضایی که بر او حادث می‌شود، برآمده از جهان نفسانی خود اوست. در آخر، درون‌بودگی را می‌توان بازتعریف خود و هویت خود، در دنیایی که انسان در آن غریب است تعریف نمود. این بازتعریف در فضای شهری گاه از طریق ابعاد کالبدی و گاه از طریق ابعاد روانی تحقق می‌یابد؛ و این تحقق وسیله‌ای است برای التیام گم‌گشتگی انسان در جهان پیرامون.

## تقدیر و تشکر

بدون شک عوامل زیادی در راستای به ثمر نشستن این مقاله موثر بوده‌اند. در ابتدا تشکر و سپاس بی‌کران خود را به خانواده عزیزم که همواره حمایت‌های بی‌دریغشان شامل حال من شده‌است تقدیم می‌دارم و زحماتشان را قدر می‌دانم. از اساتید گرامی و عزیزم جناب دکتر سید یحیی اسلامی و سرکار خانم دکتر مریم دربندی برای راهنمایی‌های راهگشایشان در مسیر این مقاله قدر دانم؛ و همچنین از همراهی جناب دکتر سید احسان مسعود در مسیر نیل به موضوع درون‌بودگی سپاس گزارم. و در آخر تشکر ویژه دارم از دوستان عزیزم، مهندس رضیه قانع‌زاده که فراتر از یک دوست، صمیمانه مرا در مسیر نگارش این متون همراهی نمودند؛ و همچنین مهندس علی اتفاقی و دکتر ابوالفضل مجلسی که راهنمایی‌ها و همراهی‌های آن‌ها همواره مشوق و دلگرمی من برای ادامه مسیر خود بوده‌است.

## پی‌نوشت‌ها

1. Interiority
2. Condition
3. Individual
4. Freedom
5. Self
6. Individual and personal
7. Subjectivity

8. Openness, frankness and sharing
9. Environment
10. Boundary
11. Enclosure
12. Performance
13. Betweenness
14. Intimacy
15. Materialization
16. Dissolution
17. Spatial inhabitation
18. Patterns of practice
19. Preoccupation
20. Public interiority
21. Psychological interiority
22. Form-based interiority
23. Atmospheric interiority
24. Programmatic interiority
25. Void
26. Surface
27. Void-surface
28. Air conditioning
29. Antidote
30. Authoritarian regimes (neoliberalism)
31. Frame of reference
32. Judgements
33. Agency and interpretation
34. Morality (Etiquette)
35. Conceptual thinking
36. Public interior space
37. Secondary public space
38. Primary public space
39. Collective space
40. Urban interior space
41. Parisian arcades
42. "The dream-houses of the collective"
43. <https://www.salutfromparis.com/arcades-in-paris1403/06/06> ,/
44. Open-air rooms
45. Network
46. Continuous interior
47. Multi-layered shell
48. Existential
49. <https://www.publicspace.org/works/-/project/h031-stadshal-market-hall-and-central-squares>, 1403/06/06
50. City/2
51. "Architecture comes from the Making of a Room"
52. Donors
53. Phenomenal representation
54. Urban Interiority
55. [https://www.archdaily.com/1007768/mirrors-plaza-bla-estudio-creativo-plus-abarca-palma-arquitectos?ad\\_source=search&ad\\_medium=projects\\_tab](https://www.archdaily.com/1007768/mirrors-plaza-bla-estudio-creativo-plus-abarca-palma-arquitectos?ad_source=search&ad_medium=projects_tab), 1403/06/06
56. [https://www.archdaily.com/1004141/the-arches-collectif-parenthese?ad\\_medium=gallery](https://www.archdaily.com/1004141/the-arches-collectif-parenthese?ad_medium=gallery), 1403/06/06
57. [www.instagram.com/maryam\\_darbandi/](https://www.instagram.com/maryam_darbandi/) ,1403/06/06
58. [https://www.archdaily.com/990537/escadinas-footpaths-paulo-moreira-architectures?ad\\_medium=gallery](https://www.archdaily.com/990537/escadinas-footpaths-paulo-moreira-architectures?ad_medium=gallery), 1403/06/06

- کان، ساشی (۱۳۹۹). *بازاندیشی در طراحی و فضاهاى داخلی: انسان در محیط مصنوع* (مترجم: محمد رضایی). تهران: انتشارات کسری.
- نوربرگ-شولتز، کریستیان (۱۳۹۷). *وجود، فضا و معماری* (مترجم: دکتر ویدا نوروز برازجانى). تهران: انتشارات پرهام نقش.
- هال، ادروارد تویچل (۱۳۸۷). *مُعد پنهان* (مترجم: دکتر منوچهر طبیبیان). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- Alberti, L. B. (1989). *De re edificatoria*, Milan: Il Polifilo.
- Argan, G. C. (1955). Il problema dell'arredamento. *La casa: Quaderni di architettura e critica*, 2, 5–6.
- Atmodiwirjo, P. and Yatmo, Y. A. (2021). Urban Interiority: Emerging Cultural and Spatial Practices. *Interiority*, 4(1), 1–4.
- Attiwill, S. (2018). Urban Interiority as Collective Individuation. [in]Arch International Conference – The Stories of Interior. Multiple Perspectives on Interiority.
- Attiwill, S. (2019). A New Image for Interior and Interiority. In G. Brooker, H. Harriss, K. Walker. *Interior Futures*, Crucible Press, Yountville, 3(14), 168–175.
- Attiwill, S. (2024). The Subjective City: Toward a Reconceptualization of Urban Interiority. In G. Marinic. *The Interior Urbanism Theory Reader*, New York: Routledge, 49, 412–418.
- Benjamin, W. (1982). *Das Passagen-Werk*, Frankfurt: Suhrkamp Verlag.
- Bingham-Hall, J. and Cosgrave, E. (2019). Choreographing the city: Can dance practice inform the engineering of sustainable urban environments? *Mobilities*, 14(2), 188–203.
- Borret, K. (2007). *Policy document City Architect of Antwerp 2006–2011*, Antwerp: City of Antwerp.
- de Solà-Morales, M. (1992). Openbare en collectieve ruimte. De verstedelijking van het privé domein als nieuwe uitdaging. *Oase Journal*, 33(–), 3–8.
- Deleuze, G. (2010). *Foucault*, (Trans.: S. Hand), New York and London: Continuum. (Original work published 1986)
- Eisenman, P. (1999). *Diagram diaries*, London: Thames & Hudson.
- Feliz Arrizabalaga, N. (2020). Urban Interiority in the Anthropocene. *Interiority*, 3(1), 83–96.
- Fuss, D. (2004). *The Sense of an Interior. Four Writers and the Rooms That Shaped Them*, New York, London: Routledge. Quoting Theodore Adorno, 13.
- Hall, E. T. (1969). *The hidden dimension*, New York: Doubleday, Garden City.
- Kahn, L. I. (1971). The room, the street and human agreement. *AIA Journal*, 56(3), 33–34.
- Kohane, P. (2009). Louis Kahn and the Art of Drawing a Room. *Architecture and Urbanism Magazine*, 2(–), 171–174.
- Leveratto, J. (2019). Urban Interiors: A Retroactive Investigation. *Journal of Interior Design*, 44(3), 161–171.
- Mace, V. (2019). Transient Domesticity in the Urban Interior. In G. Brooker, H. Harriss, K. Walker. *Interior Futures*, Yountville: Crucible Press, 2(11), 144–163.
- Madanipour, A. (2003). *Public and Private Spaces of the City*, London and New York: Routledge.
- McCarthy, C. (2005). Toward a Definition of Interiority. *Space and Culture*, 8(2), 112–125.

- Merleau-Ponty, M. (2012). *Phenomenology of perception*, (Trans.: D. A. Landes), London: Routledge. (Original work published 1945)
- Pimlott, M. (2007). *Without and Within. Essays on Territory and the Interior*, Rotterdam: Episode Publishers.
- Pimlott, M. (2018). Interiority and The Conditions of Interior. *Interiority*, 1(1), 5–20.
- Poot, T., De Vos, E., & Van Acker, M. (2019). Thinking beyond dualities in public space: The unfolding of urban interiority as a set of interdisciplinary lenses. *Interiors Design/Architecture/Culture*, 9(3), 1–22.
- Poot, T., Van Acker, M., & De Vos, E. (2015). The Public Interior: The meeting place for the urban and the interior. *IDEA Journal*, 15, 54–64.
- Power, J. (2014). Interior space: Representation, Occupation, Well-Being and Interiority. *Temes de Disseny*, 30, 11–19.
- Sennett, R. [Harvard GSD] (2016, April 26). *Interiors and interiority* [Video file]. Retrieved from <https://youtu.be/hVPjQhfjKko>
- Sörgel, H. (1918). *Einführung in die Architektur Asthetik*, Munchen: Piloty & Loehle.
- Teston, L. (2020). On the Nature of Public Interiority. *Interiority*, 3(1), 61–82.
- Treadwell, S. (2005). The motel: An image of elsewhere. *Space and Culture*, 8, 214–224.
- Young, B. (2023). Interiority and Agency: Exploring Self in Context with Others in the Act of Creation. *Interiority*, 6(2), 141–158.
- Zevi, B. (1957). *Architecture as space*, New York: Horizon Press.

#### نحوه ارجاع به این مقاله

مهدوی اردکانی، سید مرتضی؛ اسلامی، سید یحیی و دربندی، مریم (۱۴۰۳). درون‌بودگی و حدوث آن در فضای داخلی شهری. *اندیش‌نامه معماری داخلی*، ۳(۳)، ۱۰–۳۲.

Mahdavi Ardakani, S. M.; Islami, S. Y. and Darbandi, M. (2025). Interiority and its Manifestation in Urban Interiors. *Andišnāme-ye Me'māri-ye Dāxeli*, 3(3), 10-32.



Copyright: © 2025 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)